

## روزنامه کثیرالانتشار سراسری ارک



**\* پنجشنبه**
**\* ۱ تیر**
**\* ۱۳۹۶**
**\* ۲۲زوتن**
**\* ۲۰۱۷**
**\* سال: بیست و هفتم**
**\* شماره (سای): ۴۱۳۶**
**\* ایرمی یتدیجی ایل**

**ادبیات**

**\* صفحه ۸**



### یاز گلدی

**محمد اشراقی**

قیش سوووشدو بیارم گلدی یاز گلدی بیتگی بیتب گول لر آجدی غاز گلدی یاز شنلیگی بؤلوننده ائل ایچره یوخسول لارا شنلیگ کینه آز گلدی داغ ایله باغ یاشیل گنیب بزه نیب آعاج لارا بویالی گول اله نیب یتر دبریلیب چیرینیری اوره گی وارلیق بوتون سئو کی لره بله نیب ائل او یاینب آیاقلاشا یازیله دبریلیگی قورا یاخشیی سازه یه گلن گون لر دینج اولاجاق یاشایش یاشایاجاق تولکو چاققال غاز یله بوروه جک شنلیک دتمک وارلیگی اونوداجاق ائل لر بوتون دارلیگی وارلی یوخسول یاربشاجاق اوره ک دن گورمه بیجک یوخسول دهاا آزلینی سنده او یان یاخ ییر آزون آزونه قولاق وئر بیر یاخشیلیغین سؤزونه یاخشیی دوز اول آرتیق ایشله اوسانما قوی آغ دوشسون یسلیک لرین گوزونه

## آموزش زبان ترکی

### واژه های اصیل ترکی در پارسی

ادماه از شمارهٔ قبل…

۶۵۶. طنبور=تنبور = تن (م.ه) + بور (بورماق = تاباندن ، انحصا دادن ، بیچاندن) = تن تاب خورده ، بدنه انحصاء یافته ، از سازهای زهی که در آن کاسه نسبت به دسته اش انحصاء پیدا کرده است ؛ تننبور ترکی = تنبوری که کاسه و سطح آن از نمونهٔ شروانی آن کوچکتر است ؛ البته برهان قاطع (۲۷) آنرا اسپانیائی می داند.

۶۵۷. طواشی = معرب تاپوچی = تاپی چی = تاپ (تایماق = خدمت کردن ، یافتن (۲) ) + ی (اک) + چی (اک شفلی) = خدمتکار ، خواجه و خادم های حرمسرا (۱) ؛ تاپی (= خدمت) در اصل تاپیق بوده لذا تاپیچی هم در اصل تاپیچی بوده است،تاینماق = عبادت ، تاپیناق = محل عبادت

۶۵۸. طوح = توح = برنز (۲۵)

۶۵۹. طوزغو = توژغو = توژ (؟) + غو (اک) = ؟، توژغو و توژلوق از غذاهای متنوع و لذیذ که پیشکش خویشان می کردند (۱)

۶۶۰. طوغان = توغان = تو (توماق = گرفتن ، دربر گرفتن) + غان (اک) = بسیار شکار کننده ، پرنده ای از دسته عقابها ، طوغان - طغان در ترکی مانند سارا-دارا درفارسی و زید- عمرو در عربی است. پند از هر کس که گویند گوش دار × گر مثل طوغانش گوید با تکین/ ناصر خسرو

۶۶۱. طوغای = توغای = توغ (باخ: طوق) + آی (ماه) = ماه گرد ، ماه هلالی ، در مقابل سارای (ماه کامل) ، درختان خودرو در مسیر رود ، نام آقا ۶۶۲. طوق = توُق = توغُ = مهر گرد شاهان ترک در بالای طومارها ، هر چیز گرد (باخ: طغراء و طوغای) ؛ همان گیل مردم چو شیر یله × ابا طوق زرین و مشکین کله/ شاهنامه

۶۶۳. طومارتومار = تو(توماق = بستن ، پوشاندن) + ار (اک فاعلی) = بسته ، پوشانده ، وسیله ای که قدیم ، نامه را در داخل آن بسته و ارسال می کردند. ۶۶۴. طیار = تیار ؟= مالی که از عوارض دروازهٔ شهرها (در دورهٔ سلجوقی) و از زمینهای بی صاحب و اموال توقیف شده و املاک مالکان غایب (در دورهٔ ایلخانیان) به شاه می رسید. (۱)

۶۶۵. عاشیق = آشیقُ = آش (آشماق = قاتی کردن ، رد کردن کوه یا بلندی) + ایقُ (اک) = قاتی شده ، درهم برهم ، شوریده ، عبور کننده از دنیا و پا گذاشته در عالم معنوی ؛ احتمالاً عاشق در عربی از همین ریشه رفته است .

ادماه دارد

### وار انوی کرم انوی،

### بوخ انوی درد-ورم انوی

var evi karam evi,
yox evi dard varam evi

### ناغیل

## آغ قوش

پیری وار ایدی،
بیری بوخ ایدی،
بیر پادشاه وار ایدی.
بو پادشاهیین آروادی نین
بوینونا نه قدر اوشاق
دوشوردوسه،
هامیبی آنا بطنینندن گلنده اؤلوردو.

نه قدر طیب،
تبلسیم،
جادو انلتدیریردیلرسه،
هنج بیر فایدا وئرمیردی.
گونلرین بیر گونونده
یتنه ده پادشاهین زنه نی
هملی اولور.
دوغماغینا بیر قدر قالمیش،
پادشاه زنه نینی
اؤز فایناتاسی نین یانینا
گؤندریر کی، بلکه اوردا
یاخشیی باخالار.
گون کئچیر،
آی دولانیر،
پادشاهین بیر اوغلو اولور.
بلی،
مورده-مورده
اوستوندن کلیر.
پادشاه زنه نینه سیفاریش
گؤندریر کی،
هله بیر نچجه
واخت قالسین اوردا،
اوشاغین بیر آز سومویو بر کبیسین،
کلر،
یتنه بیر قضا-قدر
اوز وئر.
بونلار بوردا
قالماقدا اولسونلار،
سنه کیمدن خبر وئریم، پادشاهین وزیریندن.

پادشاهین بیر خبیس وزیر ی وار ایدی.
چو خدان فرصت
آختاریردی کی،
اونو اؤلدوروب
اؤزو پادشاهلغا کئچسین.
بو طرفدن
گوردو کی، یوخ،
پادشاهین اوغلو
دا اولدو،
تا پادشاه اؤلسه
ده بونا
بیر شنئی چاتمایاجاق،
قت انله دی کی،
گرکک پادشاهی
اؤلدوروب اونون نسلینی
یتر اوزوندن
کسه.
بلی،
بیر گنجه
اؤز آدمالارین
گؤتوروب هوجوم
انله دی
پادشاهین ساریینا.
پادشاهی
اؤلدوروب
اؤزو کئچدی اونون
یترنه،
ایلشدی
تاختدا.

صباحیبسی
گون اؤز
آدمالاریندان
بیر دسته
گؤندردی
پادشاهین زنه نی نین
یانینا.
بیر نامه
ده یالاندان
پادشاهین
دیلیندن
یازدی کی،
بس ناخوشام،
گرکک
دورماییب
گله سن.
پادشاهین
کولفتی
کجاویه
مینیب بو
قاصیدلرله
یولا دوشدو.
کلب بونلار
بیر داغین
اته ییسنده
دوشرگه انله دیلر.

انله کی،
گنجه یارییا
گلدی،
بو قاصیدلرین
باشجیبسی
دوروب
گلدی پادشاهین
آروادی نین
چادیرینا.
وزیر
اونو
تاپشیرمیشدی
کی،
آروادی دا،
اوشاغی
دا اوردا
اؤلدورسون.
کلب
گیردی
ایچرییه،
توتدو آروادین
قولوندان.
آرواد
گوردو کی،
بو ملوتون
فیکری
پیسیدی،
اوزون
اونو
توتوب
دندی:

- سن نه کیمنسه سن کی،
اؤز پادشاهی
نین
آروادینا
ساتاشماق ایسته ییر سن.

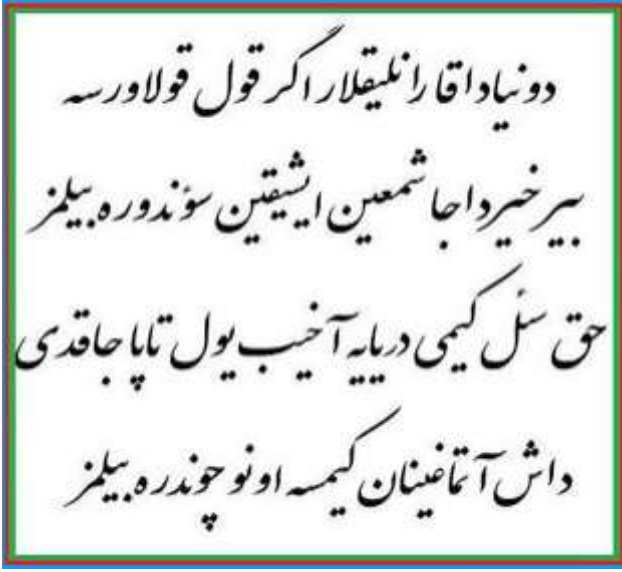
قاصیدباشی
گولوب
دندی:

- نه پادشاه،
نه پادشاه
آروادی؟
ستین
ارین
چو خدان
او دونیا
تایا تشریف
آپاریب.
ایندی
پادشاه
ستین
ارینن
وزیریدیر.
بیز
ده اونون
امریله
گلمیشیک
کی،
سنی
ده،
اوشاغینی
دا
گؤنلر
کک
آتاسی
نین
یانینا.
آرواد
بونو
انشتیجک
اوشاغی
قارمالاییب
اؤزون
آندی
باییرا.
قاصیدباشی
بیر
سس
ووردو،
کئشیکچیلر
ایاندیلار،
دوشدولر
آروادین
دالینا.
آرواد
گوردو
یوخ،
آز
قالب
کی،
چاتسینلار،
بیر
یتره،
بیر
گؤیه
باخیب
اوشاغی
آندی
دره به.
کئشیکچیلر
چاتیب
آروادی
اؤلدوردولر،
تای
اوشاغین
دالینجا
دره به
انتمه
دیلر،
بیلدیلر
کی،
او
دا
حؤکمن
اوردا
داشلارا
دییب
اؤلوب.

بونلار
پادشاهین
یانینا
گنتمکده
اولسونلار،
سنه
کیمدن
خبر
وئریم،
کؤهنه
پادشاهین
قارداشیندان.

کؤهنه
پادشاهین
بیر
قارداشی
وار
ایدی.
بو
واختلاردا
سیاهته
گنتمیشدی.

سیاهتدن
قاییدیب
ایشی
ینلله
گؤرنده
باخدی
کی،
اونو
دا
اؤلدوره
جکلر،
باشینا
بیر
آز
آدم
ییغیب
چکیلدی
داغا.
پادشاه
بو
احوالانی
انشتیدیب
اونون
دالینجا
قوشون
گؤندردی.
آردی
وار



### مشاهیر و شخصیت های چشمگیر آذربایجان

**\*تالیف: پروفسور گنجین قاجار**

### جواد خان زیاد اوغلی

جوادخان زیاد اوغلی قاجار(۱۷۴۸ - ۱۸۰۴ میلادی) فرزند شاهوردی خان، آخرین حکمران ایران در گنجه است که در سوم ژانویه ۱۸۰۴ میلادی (۱۲۱۸قمری) در آغاز جنگ های ایران و روس و در جریان تهاجم سپاهیان روسیه تزاری به فرماندهی ژنرال سیسیانوف به گنجه، پس از جنگی دلاورانه با یک پسر خود کشته شد. روس ها سه روز شهر را قتل عام کردند و اکثر اعیان و اهالی گنجه به قتل رسیدند. با این حادثه گنجه از دست ایران رفت . او آخرین حکمران خاندان زیادوغلی قاجار است که بیش از سیصد سال بر گنجه و قره باغ فرمانروائی کردند. با در گذشت او حاکمیت دولت ایران در گنجه نیز به پایان رسید و در واقع خاندان او نماد حاکمیت ایران در قفقاز به شمار می رفتند . خاندان جواد

**خان و بیگلربیگی گنجه**

جوادخان از تیره زیادلو یا زیادوغلوی ایل قاجاربود که از زمان صفویه در گنجه سمت بیگلربیگی داشتند. قاجارها ظاهراً مقارن با قیام شاه اسماعیل در گنجه ساکن شده اند و زیادوغلوها از دوره شاه



### میرزا شفیع واضح

### گنجوی



میرزا شفیع واضح گنجوی روشنفکر، شاعر، ادیب، و نسخه‌نویس بزرگ آذربایجانی و نامدارترین سراینده‌ی آذربایجانی زبان در اروپا می‌باشد.

میرزا شفیع انسانی آزاده، ترقی خواه، و ستیزنده با تحجر و رسواکننده‌ی زاهدان ریایی و مفتیان پوچ‌پندار و منتقد عالمان بی عمل و از پیشگامان روشنفکری در کشور است و از شاعران دو زبانه است که هم به فارسی و هم به ترکی آذربایجانی می‌سرود. از شاگردان نامدار واضح می‌توان میرزا فتحعلی آخوندزاده و بودنشتند را نام برد. او را دانای گنجه نامیده‌اند.

شعر می‌سرود و واضح تخلص می‌کرد. با ترجمه‌ی سروده‌هایش توسط بودنشتندت به اروپا و جهان معرفی شد و نامدار گشت. هاینریش بروگشن می‌نویسد: اشعار او به ترجمه ی بودنشتندت ولوله‌ای در غرب به پا کرده و سبک تازه‌ای از هنر شعر به وجود آورده واضح به سال ۱۷۹۴ م/۱۱۷۲ ش در گنجه به دنیا آمد. پدرش کربلایی صادق معمار دربار جوادخان یا جواد قاجار - آخرین فرمانروای گنجه - و پدربزرگش محمد شفیع از سرشناسان گنجه بود.

حاجی عبدالله آموزگار او بود و انگیزه ی آسوختن را در او پروراند. در دوران مدرسه پدرش را از دست داد و حاجی عبدالله سرپرستی‌اش را پذیرفت.

ملا عبدالله میرزایی آزاداندیش بود که آدولف برژه خاورشناس هم‌روزگارش می‌نویسد:از لحاظ هوش و فکر مرد برگزیده ای بود و خوی و منش عالی داشت.

او در مدرسه‌ی متوسطه‌ی گنجه زبان عربی، و علوم شرعی را آموزش می‌داد و میرزا نیز به نیکی می‌آموخت. آدولف برژه می‌نویسد:
طلبه‌های گنجه وقتی به انقلاب فکر میرزاشفیعی پی‌می‌برند، از تدریس و تعلیم او امتناع می‌ورزند. زیرا ملایان او را ملحد و کفرگو و سست‌دین دانسته و آزارش می‌دادند و او نیز علیه آنان چکامه‌های طنز می‌سرود. یکی از این بدگویان ملایی است از بغداد که خود را دانای بغداد می‌نامیده است و همیشه به‌دنبال سرزنش و نکوهش دانای گنجه بوده است.

از این رو میرزا نتوانست آموزش خور را به پایان برساند و زبان عربی را نیز بایسته نیاموخت. پس از این خود به خواندن و یادگیری پرداخت و خواندن آثار سرایندگان و اندیشمندان شرقی را آغاز نمود.

بودنشتندت بخش چهارم کتاب خویش را به دلداگی میرزا از زبان خودش می‌بردازد:

او دلباخته‌ی زیخا دختر ابراهیم خان، خان گنجه می‌شود و شش ماه روز و شب بدون آنکه بداند به دیدارش از دور می‌رفته و آوازهایی در وصف عشق او می‌خوانده است. اما از اینکه دارا نبوده و خان او را نمی‌پذیرفته، ترس داشته است. همچنین بنا بر این بوده که او را به احمد خان، خان آواریا بدهند. نه مقدورم که رویش را ببینم \* نه از باغ وصالش گل بچینم نه کس محرم درین اسرار بوده‌است \* نه کس در غمخوری غمخوار بوده‌است

روزی فاطمه، ندیمه‌ی زیخا، به پیش میرزا می‌رود و از دلباختگی بانویش به میرزا می‌گوید و قراری می‌گذارند که میرزا فردای آن روز از راه دور آوازی بخواند و اگر بانو زیخا او را پذیرفت، برایش گل بپندازد و اگر نه، خار به پایش افکند.

چنین می‌شود و میرزا عاشقانه‌ترین سروده‌ی خود را می‌خواند و غنچه‌ای از گل رز پاداش می‌گیرد.خان گنجه از نبرد با روس ها باز می‌گردد، پس به پاس پیروزی جشن می‌گیرند و به پیشنهاد زیخا مسابقه آوازخوانی راه می‌اندازند.میرزا آن مبارزه را می‌برد و نه از خوشی جایزه‌ی سیمین برنده را می‌گیرد و نه از سرمستی بادافره یازندگان می‌دهد؛ برنده می‌توانسته سازهای بازیندگان را بشکند و خرد نماید.شبانه به همدستی فاطمه و دوست ارمنی خود —آکیم - آماده شده و میرزا، زیخا، فاطمه ی عاشق آکیم، و خود آکیم از گنجه می‌گریزند و تا به شروان بروند و سرانجام پس از سه روز سرایان خان دختران را پیدا کرده و به کاخ بازمی‌گردانند و تنها دلشکستگی برای میرزا می‌ماند و سروده‌های سوزناک و شورانگیز، به گونه‌ای که بیشتر سروده‌های او با برای زیخا بوده و نام او را بیایی می‌آورد.کم کممیرزا بییکار و تنگدست می‌شود و برای گریز از فشارهای مالی به آموزش خطاطی و نسخه‌برداری کتاب‌ها و آموزش‌گاری می‌پردازد و موفقیت‌هایی به‌دست می‌آورد، تا جایی‌که اجازه می‌یابد در یکی از حجره‌های مسجد/مدرسه شاه عباس گنجه بنشیند و به کودکان نگارش نستعلیق بیاموزد که در این زمان آخوندزاده نیز شاگرد او شده و افزون بر خط حکمت و عرفان نیز آموخت. ادامه دارد

#### سهندلیم



گنجین ساین ادامه سی...

او انکلرده نه قیزلار یاناغی لاله لرین وار قوزلار اوتلایباراق نینده نه خوش ناله لرین وار آی کیمی هاله لرین وار

گول- چیچکدن بزه نه نده، نه گلینلر کیمی نازین یئل اسه نده او سولاردا نه درین راز-و نیازین اونیارار گوللو قوزاتین

تیتره بیر ساز تنلی تک شاخته لرین چایدا چمنده یئل او تئلرده گزه نده، نه کوراوغلو چالی سازین اؤرده بین خلوت اندیب گؤلده پرلرله چیمه نده قول-قاناددان اونا آغ هووله آچار غمزه لی قازین قیش گنده ر، قوی گله یازین

هله نووروز گولو وار، قار چیچه بین وار، گله جکلر اوزلرین تتر سیله جکلر

قیشدا کهلکجک هوسبله، چؤلّه قاچدیقا جاوانلار قاردا قاققیلداپاراق نازلی قلمقاشلارین اولسون یاز، او دؤشلرده ناهار منده سین آچدیقا چوبانلار بوللو سولدو سورولر، دادلی قاووتماشلارین اولسون آد آکیر سندن او شاعیر کی سن اوندان آد آلارسان اونا هر داد وثره سه ن، یوز او موقابیل داد آلارسان تاریدان هر زاد آلارسان آداق اولدوقدا، سن اونلا دهاا آرتیق اوجالارسان باش اوجالدیقا دماوند داغیندان باج آلارسان شتر الیندن تاج آلارسان

او دا شاعرین، ادیبن شاه داغیدیر، شانلی سهندلیم او دا سن تک آتار اولدوزلارا شاعرله کمندی او دا سیمورغان آلماقدادی فندی

شعر یازاندا قلمبندن باخاسان دورر سپه له ندی

سانکی اولدوزلار اله ندی سؤز دیبه نده گوره سه ن قانندی گولو، پوسته نی، قندی

یاشاشین شاعیر افندی او نه شاعیر، کی داغین وصفینه میصداق اونو گوردوم من ستین تک او جالیق مشقینه مششاق اونو گوردوم

عشقغه، عشق اهلیته موشاق اونو گوردوم او نه شاعیر، کی خیال مر کبینه شووشیغایاندا او نهنگ ات، آیاغین توزلو بولودلاردا قوباندا لوله له نمکده دی یتر -گؤی، نجه تومار ساریاندا گوره جکسه ن او زاماندا

نه زامان وارسا، مکان وارسا کسب بیچدی بیر آندا آردی وار

### تور کجه مثل لر

حق داشی آغتر اولار.

سنگ حق سنگین است.

\*\*\*\*\*

حق سوز آجی اولار.

حرف حق تلخ است.

\*\*\*\*\*

حق سوز آخار سولاری ساخلار.

حرف حق آبهای جاری را متوقف میکند.

\*\*\*\*\*

حیرصین دوتله زینغ وار.

عصبانیت به مال و دولت زیان دارد(در زمان عصبانیت زدن و شکستن به دارایی خود انسان ضرر می رساند).

\*\*\*\*\*

حیوانن دیشینه باخلارار یایسانن ایشینه.

سلامت حیوان به دندان است وشایستگی انسان به عملش.

\*\*\*\*\*

خالا خاطرین قالماشن.

محض خالی نبودن عریضه.

\*\*\*\*\*

خانتم سنندتران قایش سسی چنخماز.

ظرفی که خانم خانه می شکند صدایش در نمی آید (صدایش را در نمایورند).

\*\*\*\*\*

خان یورغانی میتیل اولماز.

لحاف خان از جنس متقال نیست.

\*\*\*\*\*

خاتنن قتر خالاستنا چکر، قوج ایید داعب سننلاخانتم قتر خالاستنا چکر، خان اوغلان دانشتنا).

دختر خانم شبیه خاله اش میشود ، آقا پسر شبیه داییش \*\*\*\*\*

خکه خکه دینبجه قش چنخار.

تا تو بخوای بگی خکه(تکه های کوچک زغال)

زمستون تموم شده.

\*\*\*\*\*

خیاطین اینه سی اتمسه گونده اون دانا کونیک تیکر. سوزن خیاط اکه گم نشه روزی ده ت لپاس میدوزه.

\*\*\*\*\*

خنخیر وئر ، خنخیر گوتور.

خیر بده ، خیر بردار.

\*\*\*\*\*

داغ داغا بیتیشمز، آدم آداما بیتیش.

کوه به کوه نمی رسد آدم به آدم میرسد.

\*\*\*\*\*

دانشماق گوموشده ن اولسا دانشماماق قتر نلدان دثر.

اگر صحبت کردن از نقره باشد صحبت نکردن از طلاست(سکوت طلاست).